

بسم الله الرحمن الرحيم

ادامه مقام دوم: مقتضای اطلاق اوامر نسبت به معنای چهارم

بیان شد که در بحث از مقتضای اطلاق لفظی اوامر، به این نتیجه رسیدیم که مقتضای اصل اولی در اوامر، توصلیت بوده و اثبات تعبّدیت نیازمند دلیل می باشد ولی برخی اعظم، اصل اولی در مقام شکّ در تعبّدیت و توصلیت امر را تعبّدیت آن دانسته و اثبات توصلیت امر را نیازمند دلیل می دانند و در این جهت ادّله ای را ذکر نموده اند. در گذشته به ذکر دلیل اول این اعظم یعنی آیه شریفه «وَمَا أُمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ»^۱، نقد آن و ذکر دلیل دوم ایشان یعنی روایاتی از قبیل «انما الاعمال بالنیّات و لكلّ امرئ ما نوى» و «لا عمل الا بالنیّة» پرداختیم. در ادامه به نقد و بررسی دلیل دوم ایشان می پردازیم.

نقد دلیل دوم:

در معنای این روایات چندین احتمال وجود دارد که بر اساس بعضی از آنها، اگر چه استدلال به این روایات بر اصالة التعبّدیّة، صحیح است، لکن التزام به آن احتمالات مبتلای به اشکال می باشد و بر اساس بعضی دیگر از آنها، اساساً ربطی به اصالة التعبّدیّة ندارند.

احتمال اول اینکه مراد از روایات مذکور این باشد که هیچ عملی بدون قصد قربت، وجود خارجی پیدا نمی کند.^۲

این احتمال اگر چه با ظاهر نفی جنس در «لا عمل الا بالنیّة» و همچنین ظاهر حرف باء در «بالنیّات» در روایت «انما الاعمال بالنیّات» که ظهور در سببیت دارد، سازگار است، ولی علاوه بر اینکه هیچ ربطی به ما نحن فیه و مسأله اصالة التعبّدیّة ندارد، یقیناً مراد نیز نمی باشد. چون وجود هر عملی تکویناً تابع اسباب خارجی آن می باشد، بدون اینکه متوقّف بر چیزی مثل قصد قربت باشد. مثلاً بیع عبارت است از داد و ستد و خرید و فروش که با تحقّق ایجاب و قبول در صورت وجود مبیع و ثمن و بایع و مشتری محقّق می شود، صوم عبارت است از امساک که با تحقّق آن محقّق می گردد، اداء دین نیز عبارت است از پرداخت بدهی که با نفس این پرداخت محقّق می گردد و هكذا.

^۱ - یسّنه/۵.

^۲ - مرحوم شیخ انصاری در مطارح الانظار، جلد ۱، صفحه ۳۱۶، بعد از اینکه می فرماید نیت به معنای قصد قربت نمی باشد، بلکه به معنای مجرد قصد فعل می باشد، همین احتمال را مطرح نموده و سپس می فرماید: «و مع ذلك فليس يجوز حمله على هذا المعنى أيضا، ضرورة وجود ذات العمل مع عدم القصد إلى عنوان الفعل، فلا يصح رجوع النفي إلى الذات ...».

خارج اصول، سال چهارم، «مبحث أوامر»....استاد معظم حاج شیخ عباسعلی زارعی سبزواری مدّ ظلّه العالی

احتمال دوم اینکه مراد از روایات مذکور این باشد که هیچ عملی بدون قصد قربت صحیحاً واقع نمی گردد.

بر اساس این احتمال و تقدیر کلمه صحت، استدلال به این روایات، برای اثبات تعبّدیت هر عملی صحیح است، لکن این معنا نیز یقیناً نمی تواند مراد مولای حکیم باشد. چون حکمت مولی اقتضا دارد زمانی یک شیء را به صورت عامّ و کلی، موضوع برای محمول و یا حکمی قرار دهد که اکثر افراد و یا تمام افراد آن برخوردار از آن محمول و یا حکم باشند. در غیر این صورت، یا تخصیص به مساوی و یا تخصیص اکثر لازم می آید و هر دو به خصوص تخصیص اکثر، عندالعقلاء مستهجن بوده و صدور آن از مولای حکیم ممنوع است و در ما نحن فیه شکی در این نیست که اعمال عبادی که صحت آنها متوقف بر قصد قربت می باشد، به نسبت اعمال دیگری که صحت آنها متوقف بر قصد قربت نیست به مراتب کمتر هستند. لذا اگر معنای روایات مذکور نفی صحت هر عملی باشد که بدون قصد قربت اتیان شود، مستلزم تخصیص اکثر بوده و هو قبیح و لا یصدر عن الحکیم^۱.

احتمال سوم اینکه مراد از روایات مذکور این باشد که هیچ عملی بدون قصد قربت به صورت کامل واقع نمی گردد.

بر اساس این احتمال و تقدیر کلمه کامل، معنای روایت «لا عمل الا بالنیّة»، «لیس عملٌ کاملٌ الا بالنیّة» می باشد. لذا مفاد این روایات آن است که هر عملی از اعمال شرعی، مراتبی در جهت کمال و ارتقاء دارد، مرتبه اوّل تحقق عمل، مرتبه دوم تحقق صحیح آن و مرتبه سوم تحقق صحیح و کامل آن است و هیچ کدام از تحقق اصل عمل یا تحقق صحیح آن که در جهت سقوط امر مؤثر هستند، متوقف بر قصد قربت نمی باشند، و لکن تحقق عمل به صورت کامل، متوقف بر قصد قربت است. طبق این احتمال روایات مذکور هیچ ربطی به اصل تعبّدیت نخواهند داشت. چون مفاد اصل تعبّدیت این است که هر عملی باید در جهت تحقق امتثال و سقوط امر خود با قصد قربت اتیان شود، در حالی که منطوق این روایات طبق این احتمال آن است که هر عملی که متعلّق امر مولی قرار گرفت، باید در جهت کمال بخشی به آن با قصد قربت اتیان شود و مفهوم آنها این است که در جهت تحقق امتثال و سقوط امر نیازی به قصد قربت نمی باشد و هذا خلاف المطلوب.

و سیائی احتمالات آخر و تکمیل البحث فی الدرس الآتی ان شاء الله تعالی.

«و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین»

^۱ - مرحوم شیخ انصاری در مطارح الانظار، جلد ۱، صفحه ۳۱۷، بعد از اینکه می فرمایند مراد از عمل مطلق افعال واجبه نبوده و بلکه خصوص اعمال عبادی می باشد و برای اثبات این مطلب نظائری را ذکر می نمایند، می فرمایند: «علی أنّه لو حمل علی ما زعم یلزم تخصیص بشیخ لا یکاد یلتزم به من له مسکة».